

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

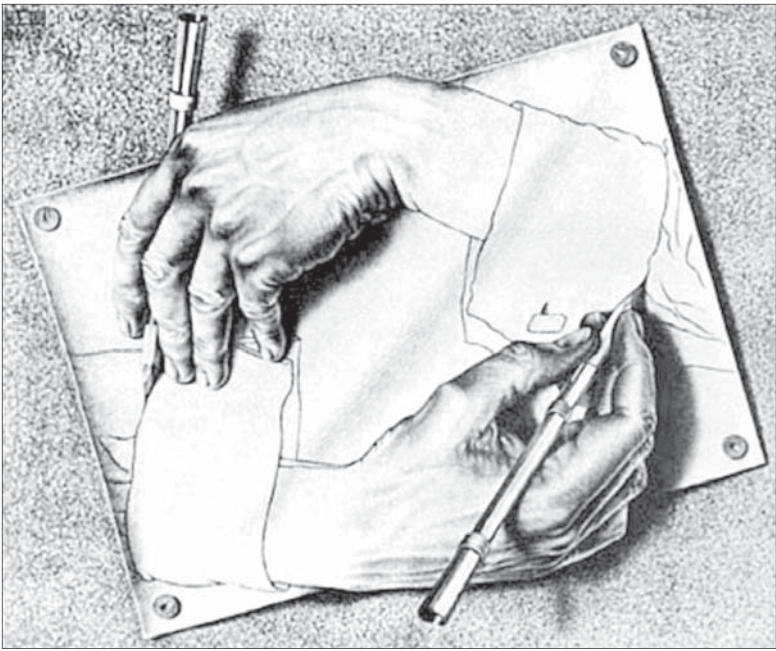
مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

مجسمهٔ حسن خیمه‌دوز

نقد و شبه‌نقد



سازندگی و بهبود تولید نقد کند اما صفت آن نیست. یعنی اینکه نقد، منطقاً و ماهیتاً (مستقل از نیت منتقد و موضوع نقد) هیچ ربطی به سازندگی ندارد. معنا و مفهوم جعلی «نقد سازنده»، مولد انواع «شبه‌نقدها» در جامعه شده است.

۴- نقد، تحلیل نیست. هرچند نقد بدون تحلیل امکان‌پذیر نیست و ضرورتاً بر تحلیل مبتنی است، به آن هم ختم می‌شود و بدون آن هم اعتبار ندارد، اما تقلیل‌دهی نقد به انواع تحلیل، (تحلیل زبانی، تحلیل منطقی و تحلیل گزارای) غلط و مولد انواع شبه‌نقدهاست.

۵- نقد، تفسیر و هرمونیک نیست. یکی از رایج‌ترین و شایع‌ترین مولد انواع شبه‌نقدها همین یکسان‌نگاری نقد با تفسیر و هرمونیک است. در اینکه نقد آغشته به تفسیرهای هرمونیک‌ای است شکی نیست به‌ویژه در فهم مبانی نقد، که ناگزیر از پذیرش برخی مبانی و گزاره‌های پایه است که برای فهم آن‌ها چو توسل به تفسیرهای معنایی و هرمونیک‌ی و ارجاع‌ادن آن‌ها به خردجمعی و پذیرش نهایی آن‌ها به‌متابله یک قاعده توافقی، چاره دیگری نیست.

مثل این گزاره که می‌گوید: «مغز و ذهن ما به‌طور نرمال قادر به فهم و تحلیل و نقد هست»، واضح است که جز با برداشت‌ها و خوانش‌های تفسیری و سپس پذیرش عام آن در یک اجماع جمعی، راهی برای شناخت یا نقد، تحلیل و نتیجه‌گیری چنین گزاره‌ای ندارد. به‌عبارت دیگر فهم این گزاره بیشتر شهودی است تا منطقی، تحلیلی و استنتاجی. با این‌همه نباید و نمی‌توان از وجود چنین مبانی تفسیری، تفهمی، هرمونیک‌ی و قراردادی نتیجه گرفت که نقد هم تفسیری، تفهمی، هرمونیک‌ی و قراردادی است. همان‌طور که در بازی شطرنج و فوتبال هم چنین نمی‌کنیم، در این دو بازی، وضع قواعد بازی، تابع تفسیر و قرارداد و توافقات جمعی ماست اما بعد از حصول توافق و قرارداد جمعی در مورد قواعد بازی، دیگر هیچ‌کس مجاز نیست بازی شطرنج و فوتبال را تفسیری و قراردادی و توافقی انجام دهد.

۶- نقد، اعتراض نیست. دوعامل رایج در تولید شبه‌نقدها، همین دو مورد شن و هفت است. بسیاری از فلاسفه قارای که از یک‌سو از ساده‌انگاری ایدئولوژی‌های پوپولیستی (مثل ایدئولوژی مارکسیسم در انواع مختلف، به‌دور بودند و از طرف دیگر تمایل به تغییر ساختاری در نظام سرمایه‌داری را در ذهن اندیشه‌های خود حفظ کرده بودند، مولد شکل‌گیری گزاره: «نقد، سلاح است» و «نقد، اعتراض است» و «نقد،

۷- نقد، سلاح مبارزاتی نیست. دوعامل رایج در تولید شبه‌نقدها، همین دو مورد شن و هفت است. بسیاری از فلاسفه قارای که از یک‌سو از ساده‌انگاری ایدئولوژی‌های پوپولیستی (مثل ایدئولوژی مارکسیسم در انواع مختلف، به‌دور بودند و از طرف دیگر تمایل به تغییر ساختاری در نظام سرمایه‌داری را در ذهن اندیشه‌های خود حفظ کرده بودند، مولد شکل‌گیری گزاره: «نقد، سلاح است» و «نقد، اعتراض است» و «نقد،

۷- نقد، سلاح مبارزاتی نیست. دوعامل رایج در تولید شبه‌نقدها، همین دو مورد شن و هفت است. بسیاری از فلاسفه قارای که از یک‌سو از ساده‌انگاری ایدئولوژی‌های پوپولیستی (مثل ایدئولوژی مارکسیسم در انواع مختلف، به‌دور بودند و از طرف دیگر تمایل به تغییر ساختاری در نظام سرمایه‌داری را در ذهن اندیشه‌های خود حفظ کرده بودند، مولد شکل‌گیری گزاره: «نقد، سلاح است» و «نقد، اعتراض است» و «نقد،

۷- نقد، سلاح مبارزاتی نیست. دوعامل رایج در تولید شبه‌نقدها، همین دو مورد شن و هفت است. بسیاری از فلاسفه قارای که از یک‌سو از ساده‌انگاری ایدئولوژی‌های پوپولیستی (مثل ایدئولوژی مارکسیسم در انواع مختلف، به‌دور بودند و از طرف دیگر تمایل به تغییر ساختاری در نظام سرمایه‌داری را در ذهن اندیشه‌های خود حفظ کرده بودند، مولد شکل‌گیری گزاره: «نقد، سلاح است» و «نقد، اعتراض است» و «نقد،

۷- نقد، سلاح مبارزاتی نیست. دوعامل رایج در تولید شبه‌نقدها، همین دو مورد شن و هفت است. بسیاری از فلاسفه قارای که از یک‌سو از ساده‌انگاری ایدئولوژی‌های پوپولیستی (مثل ایدئولوژی مارکسیسم در انواع مختلف، به‌دور بودند و از طرف دیگر تمایل به تغییر ساختاری در نظام سرمایه‌داری را در ذهن اندیشه‌های خود حفظ کرده بودند، مولد شکل‌گیری گزاره: «نقد، سلاح است» و «نقد، اعتراض است» و «نقد،

۷- نقد، سلاح مبارزاتی نیست. دوعامل رایج در تولید شبه‌نقدها، همین دو مورد شن و هفت است. بسیاری از فلاسفه قارای که از یک‌سو از ساده‌انگاری ایدئولوژی‌های پوپولیستی (مثل ایدئولوژی مارکسیسم در انواع مختلف، به‌دور بودند و از طرف دیگر تمایل به تغییر ساختاری در نظام سرمایه‌داری را در ذهن اندیشه‌های خود حفظ کرده بودند، مولد شکل‌گیری گزاره: «نقد، سلاح است» و «نقد، اعتراض است» و «نقد،

«مردی که او را عوضی می‌گرفتند» و مجموعه داستانی با عنوان «سنجاق‌ک‌ها»، «منگی»، روایت زندگی روزمره پسر نوجوانی است که به‌همراه مادربرزگرش در محله‌ای فقیرنشین در حاشیه‌شهر زندگی می‌کندو در کشتارگاهی نزدیک محل زندگی‌اش مشغول کار است. محیط خشن و غم‌زده پیرامون نوجوان در این رمان با طنزی سیاه به تصویر کشیده شده است.

هجو مبارزات ساختگی



رمان «رفیق پانچونی» را

می‌توان مهم‌ترین اثر یرواند اتیان، نویسنده مشهور ارمنی دانست که موضوع اصلی آن برگرفته از واقعیت موجود در ارمنستان غربی و فعالیت احزاب ملی است. یرواند اتیان در سال ۱۸۶۹ در قسطنطنیه و در خانواده‌ای که از ادیبان سرشناس بوده‌اند، به‌دنیا آمد. از اواخر دهه ۸۰ کل ادبی خود را با ترجمه و تحقیق در زمینه تاریخ ادبیات شروع کرد و رمان‌های «آناکارینا» و «رستخیز» تולستوی را ترجمه کرد. یرواند اتیان در آثارش به انتقاد از مسایل جامعه خود با دیدی طنزآمیز پرداخته است. داستان «رفیق پانچونی» بین سال‌های ۱۹۱۴–۱۹۰۹ نوشته شده است. شخصیت اصلی داستان مردی به‌نام پانچونی است که از فرط بی‌پولی به عمل انقلابی و فعالیت حزبی روی آورده است. پانچونی، فردی کوفه‌فکر و حراف است که با تمامیت‌خواهی و برحق‌ناستن خود و

ادبیات

شده و می‌شوند. حوزه معروف به نقد ادبی، به‌دلیل ساختار پیچیده و چندوجهی‌ای که دارد بیش از هر حوزه دیگری، مستعد تولید «شبه‌نقد» است. به‌همین دلیل حوزه نقد ادبی ایران، به‌خاطر ابتلا به انبوه شبه‌نقدهای تولیدشده در آن، به آن شله‌قلملکار ادبی تبدیل شده که شناخت و رفع آسیب‌های آن به چند دهه تلاش مستمر تاریخی نیاز دارد.

۱۴- نقد، ادبیات نیست. ادبیات نقد یا نقد ادبی، نقد نیستند. هرچند نقد، بدون

ادبیات ویژه خود، وجود ندارد و هر چ‌ند در حوزه نقد متون ادبی هم، نقد به‌معنای منطقی خود، هم حضور دارد و هم کاربرد. اما نقد، در معنای منطقی آن، نه به «ادبیات نقد» تقلیل‌دانی است و نه به «نقد ادبی».

۱۵- نقد، خوانش نیست. ادبیات نقد یا نقد ادبی، نقد نیستند. هرچند نقد، بدون

۱۶- نقد، تبلیغ نیست. ادبیات نقد یا نقد ادبی، نقد نیستند. هرچند نقد، بدون

۱۷- نقد، مرجعیت‌پذیر نیست. (نقد، از هیچ‌کس و هیچ‌چیز، جز قواعد نقد، فرمان نمی‌پذیرد و مصلحت هیچ‌چیز و هیچ‌کس را در نظر نمی‌گیرد)

۱۸- نقد، رابطه‌پذیر نیست. (به عبارت دیگر، نقد دشمنی‌پذیر و دوستی‌پذیر نیست و هر مطلبی که با نام نقد به فرد یا افراد اشاره دهد نه به اندیشه و روش‌های اجرایی آنها، «شبه‌نقد» است نه نقد)

۱۹- نتیجه‌تحلیلی: ادبیات نقد یا نقد ادبی، نقد نیستند. هرچند نقد، بدون

در عین حال که نقد، ممکن است به همه این موارد منجر شود، ولی تساوی و یکسان‌نگاری این موارد با نقد، منطقاً غلط است و البته غلطی رایج و شایع که مرتباً هم اتفاق می‌افتد.

ج: نقد و نوشتار

از یک طرف نقد شفاهی، نقد نیست و نمی‌توان شفاهیات را هرچند منطقی و منظم هم باشند، نقد دانست، چراکه نقد تا به گزاره‌های مکتوبی که قابلیت توزیع جمعی و خصلت بین‌الادله‌ای نداشته باشد و دربرگیرنده ادعای واضح، مساله واضح، استدلال واضح و نتیجه‌گیری واضح نباشد، نقد نامیده نمی‌شود و از طرف دیگر تبدیل نقد به نگارش و نوشته را هم نمی‌توان بدون آسیب‌هایش در نظر گرفت. از جمله تولید انواع انتظارات غلط و غیرمنطقی که از یک نوشتار انتقادی در جامعه به‌تدریج پدید آمده و به‌تدریج هم جایگزین خود نقد شده و انواع شبه‌نقدها را هم ایجاد کرده است.

انتظارات و دیدگاه‌های رایج اما غلطی که از آسیب‌های نوشتار انتقادی به‌شمار می‌روند و اگر از نوشتار انتقادی متمایز نشوند، مولد «شبه‌نقد» می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱- نوشتار انتقادی، «دوس دارم- دوس ندارم» نویسی نیست

۲- نوشتار انتقادی، تعریف‌نویسی و توصیف‌نویسی نیست،

۳- نوشتار انتقادی، در سانه‌نویسی آکادمیک نیست.

۴- نوشتار انتقادی، برای خلق ادبیات و تولید یک اثر ادبی نیست.

۵- نوشتار انتقادی، تاریخچه‌نویسی یا خاطره‌نویسی نیست

۶- نوشتار انتقادی، مخالف‌نویسی و مخالف‌خوانی نیست.

۷- نوشتار انتقادی، ایدئولوژی‌نویسی نیست.

۸- نوشتار انتقادی، آرمان‌نویسی و آرمانخواهی نویسی نیست.

۹- نوشتار انتقادی، روایت اثر روایت‌نویسی نیست.

۱۰- نوشتار انتقادی، خلق اثر نوشتاری نیست. (نوشتن برای نوشتن)

۱۱- نتیجه‌تحلیلی: هرچند هر نوشتار انتقادی‌ای می‌تواند از این موارد آغاز

شود یا به این موارد ختم شود، ولی هیچ نوشتار انتقادی‌ای به این موارد تقلیل نمی‌یابد. تقلیل‌دهی نوشتارهای انتقادی به موارد فوق، از رایج‌ترین موارد تولید «شبه‌نقد» در ایران معاصر است.

در نوبت‌های بعد از «ادبیات نقد» خواهیم گفت و از آسیب‌هایی که نقد منطقی را تهدید می‌کند.

۱۱- نتیجه‌تحلیلی: هرچند هر نوشتار انتقادی‌ای می‌تواند از این موارد آغاز شود یا به این موارد ختم شود، ولی هیچ نوشتار انتقادی‌ای به این موارد تقلیل نمی‌یابد. تقلیل‌دهی نوشتارهای انتقادی به موارد فوق، از رایج‌ترین موارد تولید «شبه‌نقد» در ایران معاصر است.

در نوبت‌های بعد از «ادبیات نقد» خواهیم گفت و از آسیب‌هایی که نقد منطقی را تهدید می‌کند.

۱۱- نتیجه‌تحلیلی: هرچند هر نوشتار انتقادی‌ای می‌تواند از این موارد آغاز شود یا به این موارد ختم شود، ولی هیچ نوشتار انتقادی‌ای به این موارد تقلیل نمی‌یابد. تقلیل‌دهی نوشتارهای انتقادی به موارد فوق، از رایج‌ترین موارد